

سرگذشت یکی از مزارع قدیمی نزدیک دروازه نوغان مشهد که امروز نشانی از آن برجاست

روح «امین آباد» در کالبد ایستگاه راه‌آهن

مرضیه ترابی| اطلاعات ما درباره روستاها و مزارع اطراف مشهد که در یک قرن اخیر به محدوده شهری پیوسته‌اند، چندان گسترده نیست؛ به‌ویژه مزارع و روستاهایی که در نواحی شمالی شهرقرار داشته‌اند؛ مکان‌هایی مانندمحمدآباد، دنگان، خیرآباد، شقا،شادکن، صحرایی و... چندروزپیش، یادداشتی درباره مزرعه یا روستای «باقرآباد»، در همین صفحه برای خوانندگان عزیزوارجمندنوشتیم و سعی کردیم بخشی ازتاریخ فراموش شده‌این منطقه را پیش‌روی شما خوانان قرار دهیم. در نوشتار امروزو اگر عمری باشد، در نوشتارهای بعدی، نیز سعی خواهیم کرد در حد بضاعت، به معرفی این مکان‌ها بپردازیم و حتی‌المقدور، تاریخ دردسترس آ‌ها را با هم مرور کنیم. یکی از مناطق بسیار مهم حاشیه مشهد قدیم که امروز به بخشی از محدوده ایستگاه راه‌آهن و فضاهای اطراف آن تبدیل شده است، مزرعه مشهور امین آباد است که ردپای سرگذشت آن را دست‌کم تا اوایل دوره صفویه می‌توان دنبال کرد. ظاهرا اراضی مزرعه امین‌آباد، مطابق اطلاعات ثبت‌شده در برخی نقشه‌های قدیمی، در محدوده میدان و ایستگاه راه‌آهن مشهد قرار داشته و مرزهای زمین‌های زراعی آن به سمت شمال گسترده بوده و تا اراضی روستای باقرآباد در شمال و شادکن و دنگان در شمال شرقی می‌رسیده. این روستا یا صحیح‌تر بگوییم «مزرعه»، به بخش‌های شمالی باروی شهر مشهد و به‌طور خاص، دروازه نوغان نزدیک بود و از این‌رو می‌توان فرض کرد که در ایام بهار، به عنوان تفرجگاهی دلپذیر، توجه اهالی مشهد را به خود جلب می‌کرده و بخشی از کشاورزان فعال در آن، ساکن محله نوغان مشهد بوده‌اند.



نقاشی منسوب به عادل‌شاه



باغات امین آباد بر روی نقشه سال ۱۳۳۳ خورشیدی



نمایی از مزار میلی مشهدی

قتل بی دلیل ۵۴ساله



منسن در لحظه بازداشت

طوبی اردلان ۵۴سال پیش در چنین روزی‌هایی، قتل وحشتناک و معماگونه یک بازیگر زن آمریکایی، این حادثه را به تیتریک رسانه‌های جهان تبدیل کرد. آن‌طور که مطبوعات آن روزگار ثبت کرده‌اند، نیمه‌شب ۱۹ آگوست ۱۹۶۹ میلادی، «شارون تیت»، بازیگر هالیوود و همسر «رومن پولاتسکی» کارگردان که از قضا هشت‌ماهه هم باردار بوده است، وقتی در خانه‌اش در منطقه بورلی هیلز لس‌آنجلس با پرستارش تنهاست، به‌طرز فجیعی با ضربات کارد کشته می‌شود؛ البته شارون تیت، تنها کشته آن شب نبوده است و سه نفر دیگر نیز در همان حوالی به قتل می‌رسند.

روایت‌ها می‌گویند پس از کارآجین‌کردن شارون و پرستارش، قاتلان که به گردن او طناب انداخته بودند تا جسدش را به دار بکشند، هنگام ترک‌خانه با خون‌مقتول پردرورودی، کلمه، «پیکرز خوک‌ها» را نوشته بودند. آن‌ها همچنین پس از خروج از خانه،

یکی از همسایگان که در اتومبیلش نشسته و در انتظار آمدن دوستش بوده است را هم می‌کشند. صبح روز بعد، وقتی کارگر خانه به پشت در منزل شارون می‌رسد، با مشاهده خون‌نوشته روی در، موضوع را به پلیس خبر می‌دهد و سپس رومن پولاتسکی که در آن ایام برای یک پروژه کاری در لندن به‌سر می‌برده است، از ماجرا باخبر می‌شود. قتل‌ها اما به این چند تن محدود نمی‌شود و به موازات کشتار نهم آگوست، در طول پنج هفته، شش نفر دیگر نیز به همان شکل کشته می‌شوند. چهار ماه پس از واقعه قتل شارون و دیگران، «چارلز منسن»، که رهبر فرقه‌ای خاص بوده است (اعضای این فرقه از میان بردن افراد بد و به اصطلاح شیطان‌ی را موجه می‌دانستند) همراه چهار نفر از پیروانش، به اتهام این قتل‌ها دستگیر و محاکمه می‌شوند. سن زن از این چهار متهم، به کشتار در خانه شارون اعتراف می‌کنند



نخستین مسافرانی که در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۶ بروی اراضی امین آباد از قطار پیاده شدند - عکس از روزنامه خراسان

بخشی از موقوفه «علیشاه»

نام مزرعه امین‌آباد، کمتر در میان اسناد و به‌ویژه وقف‌نامه‌های قدیمی به چشم می‌خورد. احتمالاً قدیمی‌ترین وقف‌نامه موجود که بتوان در آن نامی از این مزرعه یافت، مربوط به دوره حکومت علی‌شاه افشار بر شهر مشهد است. علیقلی خان، پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله افشار، برادرزاده نادرشاه بود که پس از وی، با کشتار گسترده جانشینان نادرشاه، به قدرت رسید و با نام «علیشاه» و «عادل‌شاه» بر تخت سلطنت نشست، با این حال دولت وی مستعجل بود و از تیرماه ۱۱۲۶ تا اردیبهشت ۱۱۲۸ خورشیدی، کمتر از دو سال، طول کشید. عادل‌شاه در دوران حکومتش بر مشهد به وضعیت سازمان اداری و موقوفه‌های آستان قدس سامانی داد و خود نیز، املاک و رقبات متعددی را در مشهد و اطراف آن وقف کرد. یکی از موضوعاتی که وی به آن توجه ویژه داشت و برایش، موقوفه‌های مهم و ارزشمندی را در نظر گرفت، مقبره‌اش بود. این مقبره، مطابق وقف‌نامه موجود، ظاهراً در «مزار میرمشهد» (جایی در شمال شرقی شهر) قرار داشته، در متن وقف‌نامه مربوط به مزار علی‌شاه افشار آمده است: «بعد از آنکه به مقتضای حدیث مشهور «موتوا» قبل از «موتوا» اندیشه سفر عقبی و انتقال به دار بقا

«میلی مشهدی» و مدفن او در امین آباد

اما رد‌نشان روستای امین‌آباد، فقط تا ۲۷۵ سال قبل امتداد ندارد و می‌توان نشانی از دوره‌های قبل‌ترین محدوده را نیز به دست آورد. سال‌ها قبل و پیش از آنکه غفلت وی تدبیری، دامن یکی از نشانه‌های مهم قدیمی منطقه امین‌آباد را بگیرد، در محدوده شمالی ریل‌های راه‌آهن مشهد، مقبره‌ای بسیار زیبا، بر فراز تپه‌ای کوچک قرار داشت که برای اهالی محله طالقانی (ساکنان باقرآباد) شناخته‌شده بود. صاحب این مقبره که متأسفانه امروز اثری از آن نیست، با نام «میلی مشهدی» شناخته می‌شد. میلی را از شاعران بنام دوره متقدم صفویه دانسته‌اند. طبق گزارش حسین بن غیاث‌الدین محمد سیستانی در «خیرالبیان»، میلی در دستگاه ابراهیم میرزای صفوی، حاکم مشهد، شاهزاده هندوستان و خوش فکر دودمان صفویه و برادرزاده و داماد شاه‌تهماسپ یکم، پرورش یافت (صحبت درباره ابراهیم میرزا و خدمات او را هم به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم) و بعدها به سفر رفت و سرانجام از هند سر درآورد و در دربار اکبرشاه گورکانی، منزلت و مقامی یافت. اما در رقابت با دیگر شاعران، چندان موفق نبود و دست‌آخر، به‌وی زهر خوردند و او را در حدود سال ۹۸۴ قمری (۹۵۴ خورشیدی)

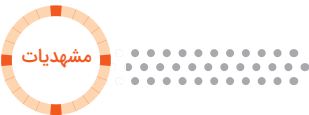
امین آباد در دوران معاصر

تاریخ معاصر امین‌آباد با یکی از اقدامات مهم زیرساختی در شهر مشهد پیوند خورده و آن، تأسیس ایستگاه راه‌آهن است. ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۶، با ورود نخستین قطار مسافری، ایستگاه شهر مشهد افتتاح شد. هنوز از ساختمان مجلل فعلی خبری نبود و مسافران صدمتر جلوتر از مکان امروزی و در مقابل ساختمان‌هایی که امروز «انبار توشه» راه‌آهن است - و در آن زمان ایستگاه راه‌آهن شهر مشهد بود- از قطار پیاده شدند. قرار گرفتن ایستگاه راه‌آهن بر روی اراضی امین‌آباد و البته بخش‌هایی از اراضی دیگر مزارع این منطقه، باعث شد با وجود ارزش راه‌آهن برای توسعه شهری، نام امین‌آباد برای همیشه از تاریخ مشهد پاک شود و به تدریج، مشهدی‌ها آن را فراموش کنند. ظاهراً در این زمان، اراضی امین‌آباد مالک واحدی نداشت. این موضوع را می‌توان از گزارش‌های جسته‌وگریخته‌ای دریافت که در روزنامه‌های این دوره، مانند روزنامه خراسان، منتشر می‌شد، بخشی از اراضی امین‌آباد، به‌عنوان تفرجگاه مردم مشهد محل توجه بود، به‌خصوص محدوده‌ای که امروز حدفاصل میدان راه‌آهن تا ابتدای خیابان شهید هاشمی‌نژاد قرار دارد؛ محدوده‌ای که به‌دلیل جریان داشتن آب‌قنات و وجود درختان بی‌شمار، مکان استراحت مردم محسوب می‌شد. موضوع تملک اراضی امین‌آباد برای ساخت راه‌آهن، حدود دو سال قبل از ورود قطار به مشهد، مطرح شد و ظاهر ادگریری‌هایی راه‌هم به وجود آورد. یکی از معمران منطقه باقرآباد، سال‌ها قبل به نگارنده این سطور توضیح داد که چگونه بخش‌هایی از اراضی مربوط به امین‌آباد، بدون جلب نظر مالکان، تصاحب و به محدوده راه‌آهن ملحق شد. این موضوع نیازمند تحقیق بیشتر و مطالعه اسناد ثبتی است، ولی تنش‌های مربوط به تصاحب اراضی امین‌آباد چنان بالا

یکی از همسایگان که در اتومبیلش نشسته و در انتظار آمدن دوستش بوده است را هم می‌کشند.

صبح روز بعد، وقتی کارگر خانه به پشت در منزل شارون می‌رسد، با مشاهده خون‌نوشته روی در، موضوع را به پلیس خبر می‌دهد و سپس رومن پولاتسکی که در آن ایام برای یک پروژه کاری در لندن به‌سر می‌برده است، از ماجرا باخبر می‌شود. قتل‌ها اما به این چند تن محدود نمی‌شود و به موازات کشتار نهم آگوست، در طول پنج هفته، شش نفر دیگر نیز به همان شکل کشته می‌شوند. چهار ماه پس از واقعه قتل شارون و دیگران، «چارلز منسن»، که رهبر فرقه‌ای خاص بوده است (اعضای این فرقه از میان بردن افراد بد و به اصطلاح شیطان‌ی را موجه می‌دانستند) همراه چهار نفر از پیروانش، به اتهام این قتل‌ها دستگیر و محاکمه می‌شوند. سن زن از این چهار متهم، به کشتار در خانه شارون اعتراف می‌کنند

البته درباره عقاید منسن و انگیزه واقعی این جنایات و پیروی شماری از افراد از او، همچنان اطلاعات کاملی منتشر نشده‌است. گفته‌اند که او حذف افراد بد را روائی می‌دانسته. حال آنکه خودش قبل از تشکیل این فرقه، به اتهام سرقت، دستگیر و زندانی شده بود. پیروان او نیز از سرقت بانک و دیگر جرائم، ابایی نداشتند.



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر یشت (است صدوم)

مشهد به روایت «فردوس‌التواریخ» (بخش هفتم / گزارشی عجیب درباره بنای حرم)



نمایی از گنبد و روضه منوره / سال ۱۳۴۸ / عکاس: محمد صانع

ترابی| در قسمت قبلی و ضمن شرح و توضیح مندرجات کتاب «فردوس‌التواریخ»، تاریخ «سناباد» را بررسی کردیم و گفتیم که این روستای قدیمی، به احتمال زیاد، مرکز دارالحکومه نوس بوده است. در این قسمت، بحث را با مرور آنچه فاضل بسطامی در «فردوس‌التواریخ»، در باب تاریخ روضه منور رضوی آورده است، پی می‌گیریم.

● گزارش درهم‌ریخته و عجیب فاضل بسطامی

فاضل در بخشی از باب اول کتاب خود می‌نویسد: «این قبه مبارکه از جمله محدثات حمیدبن فحطبه طائی است که از جانب هارون، والی طوس، بوده و از برای هارون بنا نهاده بود، چنانچه صاحب مجالس‌المؤمنین در احوال شیخ‌کمال‌الدین حسین خوارزمی فرموده است که در تاریخ مسطور است و درالسنه وافواه جمهور خصوصاً اهل خراسان، مذکور است که تا قریب به چهارصد سال بر سر قبر حضرت امام رضا^ع عمارتی لایق نبود و اندک اساسی که بوده، از محدثات حمیدبن فحطبه طائی بود که در زمان هارون الرشید حاکم طوس بود.... این عمارت عالی که الحال بر سر ضریح مطهر حضرت امام رضا^ع موجود است، از آثار شرف‌الدین ابوطاهر قمی است که وزیر سلطان سنجر بوده... در مدت نوغان معتبر و با جمیعت بوده.... در این مدت، قبر مطهر این سرور و بقعه مبارک آن فخر بشر، غریب‌وار در اراضی سناباد، بدون خانه و مکان و اجتماع مردن و زن و زار و مجاور بوده و هرگاه بر سبیل اتفاق، کسی به زیارت آن سرور مشرف می‌شده، به وحشت می‌افتاده از نبودن کسی در آن مکان و خادمی و فراشی و درباری نداشت»[۱].

گزارش فاضل بسطامی درباره وضعیت روضه منوره رضوی، تا حدود چهارصد سال بعد از شهادت امام رضا^ع، یعنی حوالی سال ۶۰۰ قمری، نه فقط عجیب به نظر می‌رسد، بلکه با تمام شواهد تاریخی و روایی در تضاد است؛ نکته عجیب‌تر اینجاست که وی در کتاب خود، چند سطر بعد از شرحی که فرازهایی از آن را آورده‌یم، از روایت «کشف‌الغمه» و «عیون اخبار الرضا^ع» درباره فعالیت نخستین خادم حرم رضوی که بانویی از اهالی نوغان بوده است، سخن به میان می‌آورد، اما از حکایت ابومنصور حمیدبن عبدالرزاق طوسی که در همان کتاب درباره فعالیت‌های عمرانی وی در اطراف حرم مطهر، گزارش‌های نسبتاً مفصلی وجود دارد، چشم می‌پوشد. او در چند صفحه بعد، به نقل روایت ضامن آهو می‌پردازد و آن را- به گزارش کتاب وسیله‌الرضوان- منسوب به پسر سلطان سنجر یا وزیر وی - احتمالاً ابوطاهر قمی - و دوران بیماری این پسر می‌کند و در همان حال، باز گزارش شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا^ع» و درباره نقش ابومنصور در شکل گرفتن این داستان و انتساب آن به دوره سامانی، نادیده می‌گیرد. فاضل در ادامه، ساخت بنای گنبد را هم از آثار سلطان سنجر می‌داند و معتقد است: «در زمان آن سلطان باعدل‌وداد، امرا و خواص او، این بنا را نهاده و به نام او ختم نمود، چنانچه در این زمان تحریر که قطعات و پارچه‌های چینی‌نمای اطراف آن روضه منوره را تعمیر می‌نمودند، در بعضی از آن خشت‌ها نام سلطان سنجر به خط جلی خوب منقوش بود که خود ملاحظه نمود». فاضل بسطامی، بعد از این گزارش مختصر، از بیمایش میدانی کتیبه‌های حرم رضوی و نیز اشاره به کتاب «جامع‌التواریخ» و درج این معنا که در عهد سنجر، قریه‌ای در نزدیک مشهد وقف حرم مطهر رضوی شده است، می‌نویسد: «مظنون و بلکه مقطوع است که این آثار خیر در این روضه عرش درجه در زمان سلطنت سلطان سنجر به عمل آمده؛ زیرا که او را از مروچین ملت بیضاضای نبوی در رأس مائه (سده) پنجم از هجرت شمرده‌اند و احتمال تشیع او هم می‌رود؛ زیرا که او مرید حکیم سنائی بوده و قصیده حکیم سنائی در حق او مشهور است». حیرت‌انگیز است که فاضل، با همه توانمندی در تتبع علمی، چگونه در تحقیق، خود را منحصر به چند کتاب خاص کرده و این چنین شواهد تاریخی (درهم‌ریخته‌است؟ مادر قسمت‌های پیشین مشهوریات، مفصل درباره نقش افرادی مانند ابوالحسن عراقی دبیر و عبد... بن‌فائق خاصه و نیز اسلا بن ماجرای توسعه عمرانی حرم مطهر سخن گفتیم و در ادامه این گفتار و از باب نقد نوشته‌های فاضل بسطامی، به این نمونه‌ها از رویای دیگر خواهیم پرداخت اما فعلاً و با رعایت اختصار کامل، باید گفت که بخش مهمی از نقص محتوایی تاریخی روایت «فردوس‌التواریخ»، ریشه در تکیه بی‌حدوحصر فاضل بر احادیث وارد شده در متون دینی و احساس بی‌نیازی از متون تاریخی در شرح و توضیح تاریخ مشهد الرضا دارد که ما در قسمت‌های بعد، مفصل درباره آن خواهیم گفت.



بارانی که خانه خراب‌کن شد

زینبی|اسیل سال ۱۳۲۹ خورشیدی در مشهد، یکی از اتفاقاتی است که در خاطر بسیاری از پایه‌سن‌گذاشته‌ها مانده است. شکل‌گیری کوی سیل‌زدگان در مشهد، یکی از نتایج برجای مانده از این سیل تاریخی است. در یکی از اخبار نخست منتشرشده در این باره، روزنامه «آفتاب شرق» ۹ خرداد سال ۱۳۲۹ می‌نویسد: «دیروز هوای مشهد، منقلب و شروع به رگبار شدیدی نمود، مقارن ساعت ۱۵:۳۰، سیل مهیب و عظیمی به سمت شهر روی آور شد و اکثر خیابان‌های شهر را آب فرا گرفت. بلافاصله دکانین تعطیل گردید. در اطراف مسیل که از وسط قسمت جنوبی شهر و میدان سوم اسفند عبور می‌نماید، خانه‌ها را یکی پس از دیگری خراب و خسارات زیادی به ساکنین اطراف آن وارد ساخت. در نتیجه خرابی، برق شهر خاموش و روابط تلفنی قطع گردید و در نتیجه عده زیادی بی‌نیازی از خمان و درحال سرگردانی به سر می‌برند. پس از جاری شدن سیل، سربازان لشکر خراسان، نفرات شهربانی و مأمورین شهرداری، فوراً برای برگرداندن سیل به اهالی تشریک مساعی و کمک نموده، در نجات آن‌ها بانهایت جدیت اقدام می‌نمودند. در تمام مدت جریان سیل، جناب آقای استاندار و تیمسار سرتیپ هم، فرمانده لشکر و آقای سرهنگ جهان‌بین و آقای شهردار، دستورات لازم به مأمورین مربوطه صادر می‌کردند و مردم وحشت‌زده را به وسیله کامیون‌ها و اتوبوس‌ها وسایر وسائط نقلیه از خطر‌هایی می‌دادند ولی آنچه معلوم است، تلفات جانی بسیار کم بوده که تعداد صحیح آن هنوز معلوم نشده است.»